

# آموزش و پرورش طبقاتی

## سیری در پیشینه نظام آموزشی - قسمت آخر



راه خوبی می خوانند و می فهمند و حتی آیات زیادی از قرآن کریم را حفظ کرده اند. همه افرادی که با من در این مورد صحبت کرده اند موفق بودن نظام مکتب و مدرسه در گذشته های دور را مورد تاکید قرار می دادند.

آیت الله العظمی مرعشی نجفی هم همین شوق و ذوق حیرت آور را در تحصیل، تعلیم و تحقیق از خود نشان می دهد. در خاطرات ایشان می خوانیم که حدود هفتاد سال شبانه روزی بیست ساعت از عمر خود را صرف تحصیل علم، تعلیم و تربیت شاگردان و خدمت به مردم نموده است. او گاهی پول نان خود را صرفه جویی کرده و باگرسنگی مدارا نموده و آن را صرف خرید کتاب نموده است. سرانجام بخش عمده ای از درآمد های خود را که به سختی به دست آورده به احداث کتابخانه اختصاص داده و وصیت می فرماید که جنازه ایشان را سر راه آن مکان دفن نمایند تا دانش پژوهان از محل دفن ایشان عبور کنند و در آنجا به تحصیل و تحقیق علوم اسلامی ادامه دهند.

علامه امینی نیز با چنین انگیزش های بی نظیر دینی و مذهبی به تحقیق و تالیف می پردازد. در تالیف کتاب گران سنگ «الغدير» این محقق عالی قدر چهل سال شبانه روز هجده ساعت مجاهدت می کند تا این اثر عظیم را تحویل جامعه بشری می دهد.

خاطرات علامه حسن زاده در این مورد نیز بسیار خواندنی است. ایشان در بخشی از سخنان خود می فرمایند:

«مرحوم استاد شعرانی، خیلی در تعلیم و تربیت فعال بود. فراموش نمی کنم که در درس ایشان ... در طول سال، فقط دو روز تعطیل بود. یکی روز عاشورا و دیگر روز رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و امام مجتبی «علیه السلام» یاد نمی رود که یک روز تهران برف خیلی سنگینی آمده بود. خواستم به در درس بروم، برایم تردید حاصل شد، اما رفتم. وقتی به منزل ایشان رسیدم مقداری مکث کردم، بالاخره در زدم. در راه روی ما گشودند، وارد شدم. عذر خواهی کردم که با این برف نباید مصدع شوم. ایشان فرمودند: شما روز های پیش که از مدرسه مروی تالینجامی آمدید، این گداهای گذر بودند. امروز چه طور؟ گفتم: بودند، آنها در چنین روز های سردی بازارشان گرم است! فرمودند: آنها کارشان را تعطیل نکردند، ما چرا تعطیل کنیم؟!»

یکی از شگرد های اسلام ستیزان برای تبلیغ و نهادینه کردن مدارس جدید و نظام آموزش غرب، مقابله با تعلیم و تربیت اسلامی و خلاصه کردن تمامی هویت نظام آموزش اسلام در «مکتب خانه ها» و سپس حمله به مکتب خانه ها بود و چنانکه با شنیدن نام مکتب خانه، فلک و فرایش و شلاری نداعی کند! از جمله در برخی کتب مستشرقین که اکثر آنها پدید می آید و در آثار مزدوران استکبار جهانی به ویژه اعضای فراماسونری این مسئله مورد اعتراض شدید قرار گرفته است. فتحعلی آخوندزاده این جاسوس روسیه نیز به کرات همین موضوع را با آب و تاب فراوان تشریح می کند تا این وسیله مستقیم و غیر مستقیم اسلام، روحانیت و نظام تعلیم و تربیت اسلامی را تحقیر نماید. در پژوهش هایی که نویسنده در آثار معروف اسلامی در مورد تعلیم و تربیت انجام داده و در مصاحبه با تعداد زیادی از کسانی که در مکتب خانه ها در حدود ۸۰ سال پیش درس خوانده بودند به این واقعیت پی برده ام که مطرح کردن این مسئله بیشتر جنبه جوسازی و سیاه نمایی داشته و در بسیاری موارد همان کاره را که او کرده بوده است.

مثلاً در کتاب «منهجه المریدی فی آداب المفید والمستفید» تألیف شهید ثانی (۹۶۵-۱۱۱۱ هجری قمری) در تنبیه دانش آموزان شیوه های متعددی را مطرح می کند ولی به تنبیه بدنی حتی اشاره هم نمی نماید. اغلب کسانی که در مکتب خانه درس خوانده بودند در مصاحبه می گفتند که فلک کردن بیشتر جنبه ترساندن دانش آموزان تبل و خاطی داشته و کمتر از آن استفاده می کرده اند.

### مادی گرایی در تعلیم و تربیت غربی

همچنانکه امام خمینی «قدس سره الشریف» هوشمندانه درباره تعلیم و تربیت غربی فرموده اند: «اساس تربیت امروزی زینت دادن همین زندگی مادی و طبیعی است و منصرف کردن زندگی به همین زندگی جهان ظاهری. اگر علم بلا تهذیب باشد ضررش از چهل بدتر است. اگر انسان را از نهادش بیرون نکند هر چه درس بخواند و تحصیل نماید، نه تنها فایده ای بر آن مترتب نمی شود بلکه ضرر دارد.»

از نظرات برخی فلاسفه غربی از جمله نیچه برای ارائه مکتبی استفاده شد که در نهایت باعث بروز و ظهور نژاد پرستان دمنشن و خونخوار مانند نازی ها و فاشیست ها در آلمان، ایتالیا و اسپانیا گردید و میلیون ها انسان مظلوم و بی گناه را در جنگ جهانی اول و دوم و جنگ های منطقه ای به خاک و خون کشاند و نابود ساخت. نیچه معتقد بود: «مردم باید دو دسته باشند، یکی

زبردستان و خواجهگان و یکی زبردستان و بندگان، و اصالت و شرف متعلق به زبردستان است و آنها غایت وجودند و زبردستان آلت و وسیله اجرای اغراض ایشان می باشند.» او اعتقاد داشت غرب زحمتی را بر انسان غرب زده برتری طلبی است و خود پیوستگی را حق دانسته و شفقت و مهربانی به دیگران مخصوصاً افراد ضعیف را ضعف و عیب می پنداشت. بازتاب فرهنگ وارداتی در کشورمان تبلیغ پول پرستی و تجمل پرستی در آموزش و پرورش شاهنشاهی بود و معماران فرهنگ استعماری در ایران همین ارزش های ضد اسلامی و ضد انسانی را در تمامی برنامه های آموزشی و پرورشی پیاده کردند و به تدریج این سموم مهلک و خائمان سوز را در دل و جان نوجوانان و جوانان مسلمان تزریق نمودند. ارزش های استعماری که آنها تبلیغ می کردند را می توان چنین فهرست نمود:

- ۱- پول و ثروت به عنوان تنها معیار ارزش ها در زندگی بشر به حساب می آید.
- ۲- هدف نهایی و غائی آموزش و پرورش و دانشگاه تربیت افراد ثروتمند، سرمایه دار، و پول پرست می باشد و علم وسیله ای است تنها برای رسیدن به ثروت و دارایی و ارزشی جز این ندارد.
- ۳- از ثروت و سرمایه می بایستی فقط برای تحقق کاخ نشینی، تجمل پرستی و «مصرف زدگی» استفاده نمود.
- ۴- بدیهی است مصرف اجناس و کالاهای غربی می بایستی در اولویت مطلق قرار گیرد.

۱- اکنون با هم به سراغ کتاب های درسی، مجلات آموزشی و برنامه های پرورشی می رویم تا ببینیم مجریان اهداف استعمار چگونه مرزونه این اهداف را رصد کرده اند. مشاهدات و تحقیقات نشان می دهد که از همان آغاز این صفحات کتاب فارسی کلاس اول ابتدایی تا پایان تحصیلات دانشگاهی آنها با استفاده از تمامی امکانات در جهت تحقق اهداف خود تلاش نموده اند.

جمله «مادر با سوزن لباس می دوخت» دقیقاً با اهداف فرهنگ ملی ماساگراری دارد. ولی در کتاب فارسی اول ابتدایی در رژیم شاهنشاهی برای آموزش حرف (ز) کلمه کلیدی (بازار) به کار گرفته می شد. در راستای تحقق این توطئه که «زنان را در دست بگیرد بدقیقه چیزها به دنبال آن می آید» آنها مادر را بدون همراهی پدر به بازار می فرستند تا او راحت تر خرید نماید. لذا در همان صفحه می خوانیم «مادر در بازار بود» پس از مادر نوبت دخترش سارامی باشد تا او هم از کودکی خود را برای بازار رفتن، خریدن، خوردن و مصرف کردن در آینده آماده نماید. بنابراین همانجا می بینیم «مادر با سوزن بازار بود» البته لباس و آرایش مادر و سارا در همین صفحه هم همان فرهنگ مصرف زدگی، هرزگی و بی بند و باری و غرب زدگی را با هم به دانش آموزان ایرانی القاء می نماید.

یا مثلاً در آموزش صدای (ل) در همین کتاب از دو کلمه کلیدی «پول و لباس» استفاده می گردد. آنها می توانستند از دو کلمه کلیدی «بیل و کلت» یا «بلال و سلمان» و یا حداقل «گل و لیوان» نیز استفاده نمایند. ولی با به کار گرفتن کلمات «پول و لباس» و نمایش اسکناس های زیبا و رنگی با عکس شاه و دختران و زنان، با لباس های کوتاه غربی مجدداً همان فرهنگ پول پرستی، مصرف زدگی، شاه پرستی و غرب زدگی را در ذهن دانش آموزان ما تزریق می کردند.

رئیس سازمان و جمعی از فرهنگیان که کیلویو به بویور احمد انتصاب برادران سحر خیز و باقر زاده به سمت های معاون آموزش متوسطه و معاون مشارکت های مردمی از سوی آنجناب موجب دلگرمی فرهنگیان و شایستگی فرهنگی گردید. این حسن انتخاب را به حضر تعالی و ایشان تبریک و تهنیتی می گوئیم.

رئیس سازمان و جمعی از فرهنگیان که کیلویو به بویور احمد

آنها را از بسیاری از امتیازات مادی و معنوی که برای مشاغل دیگر تعیین کرده بودند محروم می ساختند. طبیعی است با چنین برنامه هایی افراد با استعداد بالا سراغ رشته های پول ساز مانند پزشکی، مهندسی و حقوق می رفتند و کمتر جذب مؤسسات تربیت معلم کشور می شدند. آنها هم که به این شغل روی آوردند با دیدن مشکلات مادی و مشاهده تبعیضات فراوان معمولاً با بی میلی و بی رغبتی به وظایف خود می پرداختند. البته تعداد معلمانی که با انگیزه خدمت به اسلام و کشور به این سنگر وارد می شدند خوشبختانه کم نبود و آنان از چنین محاسباتی خود را فارغ کرده بودند.

### آموزش و پرورش طبقاتی

اسناد مدارک تاریخی فراوان ثابت می کند که مسلمانان از تمامی مشکلات از جمله مسجد، خانقاه، زاویه، مغازه و خانه برای تحصیل علم استفاده می کردند. مسلمانان ثروتمند هم به کمک این نهضت عظیم علمی آمدند و احداث مساجد و مدارس در کنار آنها و خوبگاه های دانش پژوهان و کمک های مالی به دانش آموزان بی بضاعت را دربرای تحقق وصایای پیامبر «صلی الله علیه و آله» هموار نمودند.

در نظام تعلیم و تربیت اسلامی شرط لازم و کافی استعداد و اشتیاق کودک و نوجوان بود. در صورت دارا بودن این دو شرط طالب علم می توانست تا آخرین درجات علمی در سراسر جهان اسلام به تحصیل بپردازد و در هیچ جا با مانعی جدی مواجه نشود.

اما در مدارس جدیدی که غربی ها و وابستگان آنها در ایران ایجاد کردند مجدداً آموزش و پرورش طبقاتی دوره ساسانیان را احیاء نمودند. در چنین نظام طبقاتی و ضد اسلامی آموزش و پرورش کمک می کند که طبقات ثروتمند و حاکم و فرزندان آنها در همان موقعیت اشراقی خود تثبیت شده و طبقات محروم و مستضعف هم در همان شرایط دشوار و ناگوار باقی بمانند و حتی به تدریج به آن رضایت دهند.

فرزندان خانواده های ثروتمند و طبقات حاکم در بهترین و مجهزترین مدارس زیر نظر مجرب ترین معلمان و دبیران تحصیل می کنند و از تمامی امکانات مذکور علاوه بر تغذیه سالم و کافی و بهداشت بهره می جویند. در عوض کودکان خانواده های مستضعف از تمامی این امکانات محروم مانده و موقعیت طبقاتی خانواده به آنان جرات و توان ورود به این مدارس رانمی دهد.

اگر احیاناً عده ای کم از فرزندان خانواده های فقیر جامعه وارد چنین نظام آموزشی طبقاتی می شدند به علت فقر تغذیه و بهداشت و عدم دسترسی به امکانات مناسب آموزشی در رقابت با فرزندان اغنیاء عقب می ماندند و پس از چندبار با شکست در امتحانات و دریافت مهر قرمز مرز مرز می زدند. از ادامه تحصیل به کنار زده می شدند. بدین ترتیب آنها را وادار می کردند و به آنها می قبولانند که فاقد استعداد لازم برای رسیدن به درجات بالای علمی هستند و حق طبیعی آنها در جازدن و ماندن در همان شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی می باشد.

از چنین نظام ذلت بار و نکبت باری چارلز بیوت به عنوان «مکانیزم اطمینان» یاد می کند و می گوید: «این فریبی است برای مستمندان، زیرا اگر نظام آموزش و پرورش چنان است که به طبقات ممتاز کمک می کند که موقعیت های اجتماعی را برای فرزندان فراهم کند، به همان ترتیب سبب می شود که مستمندان در همان موقعیتی که هستند باقی بمانند ... چون فرزندان مستمندان در مدرسه با شکست مواجه می شوند، و چون طی مدارج تحصیلی کسب درآمد بیشتر است، مستمندان محکوم به گرفتن دستمزد های اندک و محرومیت از تأمین اجتماعی هستند. نظام آموزشی چنان است که فرزندان مستمندان مانند خودشان فقیر می ماندند و آماج های منکی به واقعیت با ظاهری قانع کننده بهانه کاملی برای ادامه نابرابری ها به وجود می آورد.»

کما اینکه اولین مدرسه جدید به نام مدرسه علوم سیاسی که در دوران قاجار افتتاح شد و تمامی مدارس که غربیان در ایران ایجاد کردند بر اساس آموزش و پرورش طبقاتی طراحی گردیده بود. در این مدارس فقط فرزندان درباریان و تجار و ثروتمندان می توانستند تحصیل نمایند. حتی متأسفانه در مدرسه دارالفنون نیز که بانیست خیر امیر کبیر طراحی شده همین شیوه تبعیض آمیز حاکم گردید.

این مدرسه در پنجم ربیع الاول ۱۲۶۸ هجری قمری یعنی ۱۳ روز پس از قتل امیر کبیر با هفت معلم اتریشی و تعدادی از مدرسان فرانسوی، هلندی و لهستانی و ایرانی گشایش یافت. پس از گذشت پنجاه سال از افتتاح این مدرسه حدود ۱۵۰۰ نفر از آنجا فارغ التحصیل شدند و عهده دار مقامات بالای دولتی و لشگری گردیدند. متأسفانه اسناد و مدارک نشان می دهد که اکثریت قریب به اتفاق آنان از خانواده های ثروتمند و صاحب نام و صاحب مقام کشور بودند.

۱. ابن بطوطه، سفرنامه
۲. شاردن، فرانسوی، سیاحت نامه، جلد ۳، ص ۹۱۶
۳. الماسی، علی محمد، تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران، ص ۲۹۴
۴. نجفی قوچانی، سیاحت شرق، ص ۳
۵. همان کتاب، ص ۱۹
۶. مجله حوزه، شماره ۲۱، ص ۲۵
۷. صحیفه نور
۸. حکمت، علی اصغر، سیر حکمت در ارا و جلد ۳
۹. کارنوی، تعلیم و تربیت در خدمت امیرالایسوم فرهنگی